

قباله و قباله نویسی در ایران

محمد علی اختری



شرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قباله نویسی در ایران پس از اسلام

ورود اسلام به سرزمین ایران موجب دگرگونی کلی در احوال و روابط حقوقی مردم سرزمین ما شد، ولی این دگرگونی ناگهانی نبود، بلکه اندک اندک و به مرور زمان اتفاق افتاد. روابط حقوقی مردم و نحوه مالکیت و ساختار دولت به تدریج بر اساس تعلیمات اسلام شکل گرفت. در قرن اول هجری قمری در ایران آن روز که بسیار وسیع تر از حدود سیاسی فعلی ایران بود، دیوان‌های دولتی و حتی سکه‌ها به زبان و خط پهلوی نوشته و ضرب می‌شد. در همان زمان، دولت مقتدر رم شرقی (بیزانس) از طرف غرب و دولت ساسانی از سمت شرق مغلوب قوای مسلمین شدند، اما روابط حقوقی و دیوانی و دفاتر مالیاتی و مسکوکات و حتی اوزان و مقادیر، در غرب خلافت اسلام به زبان‌های رایج محلی (رمی) و در شرق دنیای اسلام به خط و زبان پهلوی ساسانی (پارسی میانه) بود و حتی سکه‌ها در سرزمین ایران با تصویر شاهان ایرانی ضرب شده و به جریان افتاد. این امر به دو علت بود: اول این که فاتحان تجربه‌ای در این امور نداشتند و دیگر این که ایرانیان مسلمان مخلص، امور دیوانی را در دستگاه خلافت به دست گرفته بودند. با توجه به این امر، اولین قباله‌هایی که در قرون اولیه اسلامی در نقاط مختلف سرزمین ایران که اکنون در ترکیب دولت اسلامی قرار گرفته بود، نوشته شده به تبعیت از نوشته‌های دیوانی به همان خط و انشا و زبان پهلوی ساسانی بوده است. (۱)

مقارن ظهور اسلام در سرزمین‌های عربی به علت کمبود اشخاص با سواد و نا آشنایی به خط و کتابت و نیز به علت وجود خصلت کوچ نشینی در اعراب، خرید و فروش اموال و املاک به صورت مکتوب نبوده است. اولین دستوری که برای کتابت دیون و معاملات از

صدر اسلام وجود دارد آیه ۲۸۱ سوره مبارکه بقره است که در ضمن طولانی ترین آیه قرآن کریم هم محسوب می‌گردد و برای سردفتران همین افتخار بس که از زبان وحی الهی «کاتب به عدل» نامیده شده‌اند: «... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ...» (۲)

متأسفانه از دوران آغازین اسلام قباله‌ای باقی نمانده است - نه به زبان عربی نه به زبان فارسی - اما این امر به این معنا نیست که قباله‌ای موجود نبوده باشد، بلکه چنین قباله‌هایی بر اثر مرور زمان از میان رفته‌اند. با این حال نمونه‌ای از طرز قباله‌نویسی در صدر اسلام داریم و آن موردی است که در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده است و مربوط می‌شود به واقعه خرید خانه از طرف شریح قاضی که چون حضرت اطلاع پیدا کردند او را احضار فرمودند و پس از تذکر مسائل شرعی مالکیت و تحصیل ثروت چنین بیان فرمودند: «ای شریح اگر نزد من می‌آمدی چنین قباله‌ای برای تو می‌نوشتیم: «این خانه‌ای است که بنده‌ای ذلیل (خریدار) از مرده‌ای که آماده کوچ کردن است (فروشنده) خریداری نموده است. خانه‌ای از سرای غرور (محل وقوع) در محله فانی شوندگان، در کوچه هالکان (محل وقوع مورد معامله). این خانه به چهار حد محدود می‌شود: حدی به آفات و بلاها، حدی به مصائب، حدی به هوا و هوس و حد چهارم به شیطان (حدود اربعه). درب این خانه از همین جا باز می‌شود (مدخل ورودی خانه). این خانه را مغرور آرزوها (خریدار) از کسی که پس از مدت کوتاهی از جهان رخت برمی‌بندد (اوصاف فروشنده) به مبلغ خروج از عزت و قناعت و دخول در ذلت دنیا پرستی (بهای مورد معامله) خریداری کرده. شاهد این سند عقل است (شهود معامله)» (۳).

به طوری که ملاحظه می‌شود نمونه بیع نامه خانه از نظر حضرت علی (ع) چنین می‌شود: این خانه‌ای است که فلان فرزند فلان خریداری کرده است، از فلان فرزند فلان، واقع در شهر فلان، محله فلان، کوچه فلان محدود به حدود اربعه: حدی به... حدی به... حدی به... حدی به... و قیمت آن فلان مبلغ است. بعد هم شهود، موضوع وقوع معامله را گواهی می‌کنند. اما به جز این نمونه احتمالی از قباله، نمونه دیگری از سال‌های آغازین اسلام و ورود

اسلام به ایران به جای نمانده است. بدیهی است که تمام سرزمین ایران در یک زمان قبول اسلام نکرده‌اند؛ به طور مثال سُغد (سمرقند فعلی) بین سال‌های ۸۷ تا ۱۰۴ هجری قمری تصرف شد و حکمران آن‌جا که لقب آخشید یا آخشیدج داشته است به هنگام هجوم مسلمانان به قلعه‌ای در شمال سمرقند پناه می‌برد و مقداری از اسناد زمان او در خرابه‌های همان قلعه کشف شده است که عقدنامه‌ای هم جزء آن‌ها است و در قسمت اول این مقاله به آن اشاره شده است. (۴)

و همچنین ماوراء النهر در سال ۵۳ هجری قمری و طبرستان در سال ۱۴۱ هجری قمری و ارمنستان در سال ۳۲ و شروان در سال ۱۸۴ و دربند در سال ۲۵۵ هجری قمری به تصرف مسلمانان درآمده‌اند و ختی خانواده‌ای از اسپهبدان در مازندران تا قرن دهم ه.ق. فرمانروایی می‌کردند و خط و زبان و سالشماری پهلوی ساسانی تا آن زمان در آن خطه رایج بوده است تا این که در زمان دولت صفوی منقرض شدند.

اما از قرون اولیه اسلام چند نمونه از خطبه‌های قباله‌های ازدواج به دست ما رسیده است که برای تیمن و تبرک و همچنین برای نشان دادن نمونه‌ای از قباله‌های ازدواج، آن‌ها را در این جا نقل می‌کنیم ناگفته نماند نمونه‌هایی که اینجا ذکر می‌شوند فقط خطبه‌های سرآغاز بوده است.

۱. اولین خطبه مربوط به خطبه عقد زناشویی حضرت فاطمه (س) است که به حتم در حضور رسول خدا خوانده شده و متن آن چنین است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ الْمَطَاعِ سُلْطَانِهِ الْمَرْغُوبِ مِنْ عَذَابِهِ الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ فِيمَا عِنْدَهُ التَّائِبَةِ أَمْرَةٍ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ تَمَيَّزَهُمْ بِحِكْمَتِهِ وَ أَحْكَمَهُمْ بِعِزَّتِهِ وَ أَعَزَّهُمْ بِدِينِهِ وَ أَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ «ص» ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ قَدَّ أَحَلَّ الْمُضَاهَرَةَ نَسْبًا لِأَحْقَا وَ أَمْرًا مُفْتَرَضًا تَسَخَّرَ بِهَا الْإِثَامَ وَ أَوْشَحَّ بِهَا الْأَرْحَامَ وَ الزَّمَا الْإِثَامَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسْبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رِبْكَ قَدِيرًا فَأَمَرَ اللَّهُ بِجَعْرِ فِي قِضَائِهِ وَ قِضَائِهِ بِجَعْرِ إِلَى قَدْرِهِ وَ قَدْرِهِ بِجَعْرِ إِلَى أَجَلِهِ فَلِكُلِّ قِضَاءٍ قَدْرٌ وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلٌ وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أَمُ الْكِتَابِ أَمَّا بَعْدُ...» (۵) تاریخ این خطبه اول ذیحجه سال دوم ه.ق. است، یعنی روز زناشویی حضرت علی (ع) و حضرت

فاطمه (س).

۲. خطبه عقدی است که حضرت علی (ع) در تزویج زنی از بنی عبدالمطلب مرقوم فرمودند: «الحمد لله العزيز الجبار الخليم الفقار الواحد القهار الكبير المتعال سواء منكم من أسر القول ومن جهر به ومن هو مستخف بالليل وسارب بالنهار احمده واستعينه او من به واتوكل عليه وكفى بالله وكيلاً من يهده الله فقد اهتدى ولا مضل له ومن يضلل فلا هادي له ولن تجد من دونه وليا مرشداً واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شئ قدير واشهد ان محمداً عبده ورسوله بعثه بكتابه حجة على عباده من اطاعه اطاع الله ومن عصاه عصى الله صلى الله عليه واله وسلم كثيراً امام الهدى والنبى المصطفى ثم انى اوصيكم بتقوى الله فانها وصية الله فى الماضين والغابرين اما بعد...» (۶) تاريخ اين خطبه بين ۱۱ تا ۳۵ هـ. ق. است.

۳. خطبه عقدنامه‌ای است که توسط حضرت امام محمد تقی (ع) (۱۹۵ - ۲۲۰ هـ. ق.) مرقوم شده و متن آن چنین است:

«الحمد لله اقراراً بنعته ولا اله الا الله اخلاصاً لوحدانيته وصلى الله على محمد خير بريته و الاصفياء من عترته اما بعد فقد كان من فضل الله على الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه وانكحوا الايامى منكم تا آخر» (۷)

۴. خطبه عقد زناشویی که توسط حضرت امام علی النقی (ع) امام دهم انشا شده و در کتابها نقل گردیده و این توسط حضرت شاهزاده عبدالعظیم حسنی (۲۱۴ هـ. ق تا ۲۵۴ هـ. ق) روایت شده است. متن این خطبه چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله العالم بما هو كائن من قبل ان يدین له من خلقه دائن فاطر السموات والارض مؤلف الاسباب بما جرت به الاقلام ومضت به الاختام من سابق علمه ومقدر حكمه احمده على نعمه واعوذ به من نقمه واستهدى الله بالهدى واعوذ به من الضلالة والردى من يهده فقد اهتدى وسلك الطريقة المثلى وغنم الغنيمة العظمى ومن يضلل فقد جاز عن الهدى وهوى الى الردى واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله المصطفى وامينه المرتضى وبعيثة بالهدى ارسله على حين فترة من الرسل واختلاف من الملل وانقطاع من السبل ودروس من الحكمة وطموس من اعلام الهدى والبيئات فبلغ رسالة ربه وصدق بامرہ وادر الحق الذى عليه وتوفى فعيذاً محموداً صلى الله

علیه واله و سلم ثم ان هذه الامور كلها بيد الله جل وعز يجرى الي اسبابها ومقاديرها فامر الله يجرى الي قدره وقدره يجرى الي اجله واجله يجرى الي كتابه ولكل اجل كتاب اما بعد...»^(۸)

صرف نظر از نمونه‌های مذکور که از ائمه اطهار نقل کردیم، از قباله و قباله نویسی - چه عقدنامه و چه قباله‌های دیگر به زبان فارسی و عربی - تا پایان قرن چهارم هجری قمری اثری به دست نیامده یا اگر موجود باشد تاکنون منتشر نشده است؛ ولی در تواریخ و متون ادبی ایران از تنظیم قباله‌نامه‌ها در این مدت یاد شده است. به طور مثال در حکایت ششم از مقاله اول (دبیری) کتاب چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی مربوط به ثروت و مکننت فضل برمکی است چنین ذکر شده: «از جمله تکلف که فضل آن روز کرد یکی آن بود که چون مأمون به میان سرای رسید طبقی پر کرده بود از موم به هیأت مروارید گرد، هر یکی چون فندقی در هر یکی پاره‌ای کاغذ، نام دیهی برو نبشته، در پای مأمون بریخت و از مردم مأمون هر یک از آن موم بیافت قبالة آن دیه بدو فرستاد...»^(۹)

ناگفته نماند که خلافت مأمون از ۱۹۵ تا ۲۱۸ ه. ق. طول کشیده است و این داستان که آورده شد در بدل و بخشش حکام وقت و نوشتن قباله‌ها به نام دیگران است و حال بخوانیم در خصوص مصادره املاک دیگران و گرفتن قباله از آن‌ها در تاریخ بیهقی در واقعه به دار کردن حسنک وزیر چنین آمده است: «دو قباله نبشته بودند همه اسباب و ضیاع حسنک را به حجله از جهت سلطان و یک یک ضیاع بر وی خواندند و وی اقرار کرد به فروختن آن به طوع و رغبت او آن سیم که معین کرده بودند و آن کسان گواهی نبشتند و حاکم مسجل کرد در عمل و دیگر قضات نیز علی الرسم فی امثالها»^(۱۰)

این واقعه مربوط به سال ۴۲۲ ه. ق. است که به دستور سلطان مسعود غزنوی، املاک حسنک وزیر مصادره و خود او به دار آویخته شد. گذشته از موارد بالا، متن دو طغرئی وقف نامه مربوط به سال ۴۵۸ ه. ق. از زمان فرمانروایی قرا خطاییان در آسیای میانه به دست آمده است که شرح آن بعداً خواهد آمد. دیگر از موارد مشابه در قرن پنجم هجری، موضوع قباله قلعه الموت است که شرح آن در تاریخ‌ها چنین آمده است: «وقتیکه حسن صباح در سال ۴۸۴ ه. ق. وارد قلعه الموت شد با علوی مهدی حاکم قلعه گفتگویی در جواز حیلۀ شرعی

می‌کردند. علوی مهدی گفت: که حيله در شرع جايز است و بعضی از حیل شرعی ذکر کرد. سیدنا- حسن صباح- فرمود که مدار شرع راستی است حيله نشاید و جمعی که حيله کنند حق، ایشان را بدین طریق گرفتار سازد. بعد از چندی مهدی را گفت: از این قلعه آنقدر زمین که پوست گاوی محیط آن تواند بود به مبلغ سه هزار دینار بمن بفروش. مهدی در مقام مبیعت آمده. سیدنا- حسن صباح- پوست گاو را رشته‌های باریک ساخته و آن را بر سر یک دیگر بکرد و بر گرد قلعه کشید و به رئیس مظفر که در گرد کوه دامغان به حکومت اشتغال داشت و متابعتش را قبول کرده رقععه به این عبارت نوشت که «رئیس مظفر حفظ الله تعالی مبلغ سه هزار دینار بهای قلعه الموت به مهدی رساند علی النبی المصطفی و آله السلام و حسبنا الله و نعم الوکیل؛ و آن نوشته به مهدی داده او را از قلعه بیرون کرد بعد از مدتی به دامغان رسید بواسطه احتیاج آن رقععه نزد رئیس مظفر برده سه هزار دینار زر سرخ بگرفت» (۱۱)

از قرن ششم هجری چندین فقره بیع نامه و وقف نامه و نمونه‌ای از الفاظ ایجاب و قبول به زبان پارسی و چندین فقره گواهی و استشهاد بر مالکیت در کتاب‌های تاریخی ذکر شده‌اند، ولی از قرن هفتم اندکی قباله به دست آمده است. با وجود این از قرن هشتم، ده‌ها قباله و وقف نامه و اسناد سایر معاملات و از قرن نهم نیز ده‌ها قباله باقی مانده است. تعداد اسناد و قباله‌هایی که از قرن دهم ه. ق. بر جای مانده بیش تر از قرون پیش است، ولی متأسفانه در میان این قباله‌ها، عقدنامه ازدواج دیده نشده است. در عوض از قرن یازده، دوازده، سیزده و چهارده صدها طغری از این قباله‌ها با عناوین مختلف موجود است ولی باید به چند نکته توجه شود:

۱. تعداد وقف نامه‌ها از قرن پنجم تا قرن نهم هجری بیش تر از سایر قرن‌ها است و تعداد قباله معاملات اندک؛ ولی از قرن دهم هجری به بعد به قباله‌های بیش تری - بیش از وقف نامه‌ها - دسترسی داریم و آن به علت استمرار وضعیت وقفی است و این که وقف یک شخصیت وابسته به فرد نبوده؛ ولی به علت فوت اشخاص دارنده قباله معاملات و عقدنامه‌ها اهمیاتی در حفظ آن‌ها نشده است. از طرفی در زمان فرمانروایی ملک شاه سلجوقی (۴۶۵ تا

۴۸۵ ه. ق) و حکومت غازان خان مغول (۶۹۴ تا ۷۰۳ ه. ق) قباله‌هایی که سی سال از تاریخ تنظیم آن‌ها گذشته بوده به دستور حکومت در آب شسته شدند و از میان رفتند.

۲. علت دیگر علاوه بر نزدیکی زمان تنظیم قباله‌ها به عصر حاضر، وجود دولت مرکزی مقتدر و فراگیر صفوی و ایجاد امنیت قضایی و حاکمیت مذهب شیعه و رواج زبان پارسی و اتحاد و پیوستگی سرزمین‌های جدا شده ایران با هم بوده است. همچنین کوشش فرمانروایان صفوی برای ایجاد مؤسسات خیریه و موقوفه از قبیل خانقاه‌ها و رباط‌ها و کاروانسراها و مساجد و آب انبارها را می‌توان از علل فراوانی وجود اسناد و قباله‌ها در این مقطع از زمان ذکر کرد.

۳. از زمان سلاطین صفوی به بعد قباله‌ها شامل سه بخش است: بخش مقدمه یا شروع قباله‌ها که معمولاً با «بسم الله الرحمن الرحيم» یا «هو المالك بالاستحقاق» «بعد الحمد والصلوة» آغاز می‌شده و سپس عبارتی مانند غرض از تحریر این کلمات شرعی الدلالات یا مختوم به خیر و صواب می‌آمده. قباله‌های عقد در بعضی موارد مزین به نقوش گل و بوته و آیات مناسب از قرآن مجید با آب طلا یا نقره یا شنگرف بوده. بخش دوم، متن اصلی قباله است که در معاملات شامل نام و القاب فروشنده و خریدار، مورد معامله، مقدار و حدود اربعه ملک و لواحق و منضمات آن از قبیل مدخل، مبرز، و اراضی دائره و باثره صحاری و براری، تلال، جبال، عمارات، ابنیه، حمام، طاحونه، قلعه، اشجار و مجاری المیاه، و حقوق ارتفاقی و غیره و بها به پول رایج زمان از طلا و نقره و مسکوک و نام سلطان وقت که سکه به نام او ضرب شده بوده است و این که معامله با حضور متعاقدین یا به وسیله وکیل آن‌ها انجام می‌شده. همچنین شرایط متعاملین از بلوغ و رشد و عقل و اختیار ذکر می‌گردد و اگر اصحاب معامله از اشخاص برجسته و از مقامات بالای کشوری و دینی بوده‌اند اسامی و القاب آن‌ها در بالای سند و بعد از تحمیدیه و قبل از افتتاحیه و متن نوشته می‌شده که شامل نام و نام پدر و القاب و عبارات متناسب با شخصیت اجتماعی آن‌ها بوده مانند: عمد الاجلاء و الاعیان، افتخار التجار و الاشراف، حضرت ستوده اطواری، مکرمت پناهی و غیره. در متن سند فقط به اصحاب معامله اشاره می‌شد و ذکر نام را دیگر ضروری نمی‌دانستند.^(۱۲) نیز فاصله سطرهای اول از

سطرهای بعدی زیادتر در نظر گرفته می‌شد و هرچه پایان سند نزدیک‌تر می‌شده، فاصله سطرها کم و کم‌تر می‌گردیده و انتهای سطور مندرجات در سمت چپ به طرف بالا متمایل می‌گردیده و از دو طرف متن هم مقداری فاصله قرار داده می‌شده است. اما حاشیه سمت راست عریض‌تر از حاشیه سمت چپ بوده است. حاشیه راست به این علت عریض‌تر در نظر گرفته می‌شد که جای کافی برای امضا و مهر شهود معامله باشد. مهر و امضای شهود گاهی در بالای سند میان تحمیدیه و افتتاحیه قرار می‌گرفت.

اما در عقدنامه‌ها متن شامل نام و القاب زوج و زوجه و نوع عقد - از دائم و منقطع - و میزان مهریه به پول رایج زمان و مکان از طلا یا نقره و مسکوک یا املاک با ذکر مشخصات حضور یا عدم حضور و وکالت یا اصالت در عقد بوده و اطراف قباله و بالای آن و میان سطرها دارای تذهیب و تشعیر و مزین به نقوش خوشرنگ و چشم‌نواز با آب طلا یا نقره و یا سنگرف بوده است. این قباله‌های ازدواج بعضاً از لحاظ ظاهری و تذهیب تزئینات و شیوایی خط و املا نظیر کتب نفیس خطی و هنری بوده است و حتی در قرون اخیر بخصوص عقدنامه‌ها در داخل کادری مستطیل شکل با خطوط سنگرفی یا آب طلا قرار می‌گرفته و مهرهای شهود و تسجیلات شهود در حاشیه سمت راست و خارج از کادر نوشته می‌شده است.

پس از مقدمه و متن، قسمت سوم قباله‌ها که اختتامیه نام دارد مشتمل بوده بر عباراتی مانند: کان وقوع ذالک فی... این کلمات بر سبیل مصالحه یا نکاح قلمی گردید، فی... رمضان المبارک سنه... هجری قمری و... ذکر تاریخ همیشه طبق تقویم ه. ق. بوده از سال و ماه و روز؛ ولی به ندرت نام نویسنده سند در ذیل سند ذکر می‌شده است. ذکر القاب و عناوین اصحاب معامله به مناسبت شأن اجتماعی آنان بوده و نویسندگان قباله سعی بلیغ می‌کردند در این که از احترام کسی فرو گذاشته نشود. ارقام و مقادیر و اوزان به خط سیاق نوشته می‌شد که از اختراعات حسن صباح و مأخوذ از الفاظ اعداد عربی است. ناگفته نماند تا هفتاد هشتاد سال پیش هم کتب و دفاتر بازرگانان با حساب سیاق بوده است و هم اکنون هم بین معمرین بازار تا اندازه‌ای رواج دارد.

۴. در خصوص نفوذ و اعتبار این نوع قباله‌ها باید توجه داشت اگر قباله‌ها به دست حاکم شرع و قاضی منصوب از طرف دولت تنظیم می‌شد همه جا معتبر تلقی می‌گردید، ولی اگر توسط اشخاص دیگری تنظیم می‌شد - که بیش‌تر چنین بوده - فقط در محاکم عرفی قابل قبول بوده.

۵. مهر و تسجیلات قباله‌ها: سابقه مهر به صدر اسلام و زمان حضرت رسول (ص) بر می‌گردد. خود حضرت رسول اکرم (ص) اولین کسی است که از مهر استفاده کرده است. مهر حضرت رسول منقوش به عبارت «محمد رسول الله» بوده است که در سه سطر نوشته شده و بر روی نگین انگشتی از سیم (نقره) منقوش گردیده بوده و حضرت نامه‌های خود را که به سلاطین آن زمان می‌نوشته با آن مهر می‌فرمودند. پس از وفات حضرت رسول خلفای اول و دوم برای مهر کردن نامه‌ها از همان مهر استفاده می‌کردند تا این که در زمان عثمان مهر حضرت رسول از دست عثمان به چاه اریس در مدینه افتاد. لذا مهر دیگری نظیر آن ساخته شد.^(۱۳) در زمان فرمانروایان بعدی تا زمان مغول اطلاعی از شکل مهرها در دست نیست، ولی فرمانروایان مغول مهرهایی داشته‌اند برای مهر کردن اسناد و نامه‌ها به نام «تمقا» و اگر مهر را با آب طلا روی اسناد می‌زدند «آلتون تمقایی» نامیدند و اگر با سنگرف مهر می‌کردند «آل تمقا» نامیده می‌شد و در صورتی که سند یا نامه با مرکب سیاه مهر می‌شد، آن را «قراتمقا» می‌نامیدند.^(۱۴) از مهرهای زمان مغول تا دوران فرمانروایان صفوی چند نمونه‌ای بیش‌تر باقی نمانده است؛ ولی از زمان صفویه به این طرف معمولاً اسناد و فرمان‌های بسیاری با مهرهای دزای نقش‌های فراوان به جا مانده است. بعضی مهرها دایره‌ای و بعضی به شکل مربع و یا مستطیل و گاه بیضی بوده و کلیه قباله‌ها و اسناد معاملات با مهر اصحاب معامله و نویسنده و شهود و حاکم شرع - اگر سند نزد حاکم شرع تنظیم می‌شد - تسجیل می‌گردیده است.

۶. تفاوت قباله معاملات با قباله عقد ازدواج: علاوه بر مواردی که قبلاً ذکر شد. تفاوت دیگری هم بین قباله‌های داد و ستد ملکی و وقف‌نامه‌ها با قباله‌های عقد و ازدواج وجود دارد. به طور مثال آغاز قباله‌های عقد و ازدواج با ستایش خرمی و شادی زندگی و تشویق

مردم به ازدواج و ذکر آیات و احادیث از معصومان علیهم السلام بوده و به همین خاطر با رنگ‌ها و نقش‌های مزین با آب طلا یا لاجورد و شنگرف به خط خوش کتابت می‌شدند و در شکل ظاهری آن‌ها اصولاً از اسلوب کتاب آرای و هنر صفحه‌آرایی ایرانی تبعیت می‌کردند. این قباله‌ها معمولاً به صورت طومار است و گاهی عقدنامه‌های کتابچه‌ای دیده نیز شده است. (۱۵)

۶. عنصر اصلی در قباله‌های عقد، خطاطی است و بعد سرلوحه و حاشیه و تذهیب که فرع بر اصل است. این نوع قباله‌ها از لحاظ نفاست و خط و تذهیب و تشعیر در طیفی از مهارت‌ها - بسته به وضع اجتماعی متعاقبین - از عالی‌ترین هنر خطاطی و تذهیب گرفته تا قباله‌های معمولی با خط متعارف متفاوت بوده است. به دلیل نفاست و ارزش هنری، قباله‌های عقد از زمان قاجاریه به بعد به نسبت فراوانی حفظ شده و در دسترس است و هر کدام از آن عقدنامه‌ها مانند یک اثر هنری کامل از هنرهای ایرانی همچون قالی‌ظریف یا نقاشی مینیاتوری عالی و چشم‌نواز و ارزشمند است، حال آن‌که این نوع تزئینات به جز نفاست خط در سایر قباله‌ها دیده نمی‌شود. تفاوت دیگر عقدنامه‌های ازدواج با سایر قباله‌ها در این است که در عقدنامه‌ها شهود معمولاً حاضران در مجلس عقدند، بدون توجه به درجه عدالت آن‌ها؛ ولی در قباله‌های داد و ستد و وقف‌نامه‌ها - که بعد ممکن است اسباب ترافع بین اشخاص باشد - سعی می‌شود کاتب و شهود عادل باشند. (۱۶)

تفاوت دیگر عقدنامه‌ها با سایر قباله‌ها، آوردن خطبه در اول عقدنامه‌ها است که در سایر قباله‌ها معمولاً خطبه وجود ندارد و به جای آن یکی دو آیه یا حدیث از معصومین در خصوص تشویق مردم به وفای به عهد و معاملات و امور خیریه می‌آمده است.

۷. انواع قباله‌ها: قباله‌های قبل از اسلام چندان تنوعی نداشته و بیش‌تر شامل داد و ستد زمین و قرارداد انواع کار و اجیرنامه و وقف و اجاره زمین‌های دولتی بوده است. از دو سه قرن نخستین اسلام و از نحوه تنظیم قباله‌ها اطلاع کافی نداریم و گمان می‌رود که همان سنت قبل از اسلام - بسته به مناطق مختلف - کم و بیش رعایت می‌شده است. از قرن سوم به بعد که احکام معاملات به شیوه مقبول مذاهب اسلامی و همچنین مذهب شیعه جعفری تنظیم شده

است، از قبیل قباله‌های بیع قطعی، صلح نامه، وکالت، اجاره، وقف، وصیت، توبه نامه، امان نامه، آزاد نامه غلامان، عقدنامه از دواج و طلاق نامه رهن، ضمانت بیع شرط، تعهد.

قباله‌های موجود از قرن پنجم ه. ق. تا زمان حاضر به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته اول قباله‌ها و اسناد مالی که بر مبنای داد و ستد مالی و پولی تنظیم می‌شده؛ مانند رهن، بیع شرط، قباله‌های خرید و فروش، اجاره، مقاطعه و قراردادهایی که در زمان قاجاریه به آن‌ها «اوراق سندی» می‌گفتند؛^(۱۷) دسته دوم قباله‌های حقوقی و قضایی که از جریان داد و ستد پولی خارجند؛ مانند وصیت، وکالت، قباله و نکاح و عقد دائم و منقطع وکالت نامه و ضمانت نامه و استشهادها که در زمان‌های قبل از صفویه نام استشهادها محضر بوده است - قسم نامه، آزادنامه غلامان^(۱۸) شراکت نامه، مساقات، مزارعه، تزویج کنیز و غلام، سکنی، عمری، رقبی، حبس، وقف، کفالت، حواله، مضاربه، اقاله، قرض، ودیعه، عاریه، جعاله، هبه نامه، هدیه نامه، ترک دعوا و انصراف از ارث و غیره که اسناد و اوراق غیر مالی اند.

۸. نویسندگان قباله‌ها: در خصوص نویسندگان قباله‌ها و اسناد که وظایف سردفتران امروز را انجام می‌داده‌اند از صدر اسلام تا قرن پنجم هجری اطلاع زیادی در دست نیست؛ ولی جسته‌گریخته اطلاعاتی در این خصوص وجود دارد. به طوری که از آیه ۲۸۱ سوره بقره استفاده می‌شود که در آن نویسنده قباله، کاتب عدل عنوان شده - مراد از عدل در کتابت آن است که نویسنده سند را به نحوی بنویسد که خصوصیات و مقدار مورد معامله کم یا زیاد نشود و مواد معین قانون به نحوی رعایت بشود که سند برای تأمین حق متعاملین عندالحاجت صالح باشد.^(۱۹) یا مراد از عدل در کتابت این است که نویسنده سند مدانیه یا بیع را بین متعاقدين بر راستی و انصاف و حق بنویسد، از اوصاف و مقدار و خصوصیات مورد معامله نکاهد و از لحاظ مدت در معاملات مؤجل و تصریح شرایط در معاملاتی که دارای شرایطی است و انطباق آن با قوانین و اصول و صراحت عبارت در منظور متعاملین و احتراز از جملات مبهم دقت کافی کند که موجب ضرر متعاملین نشود.^(۲۰) با این تفصیل، نوشتن اسناد و قباله‌ها به علت این که دعوی مربوط به آن‌ها در محضر قاضی رسیدگی می‌شود نوشتن آن‌ها در صدر اسلام ابتدا در اختیار خود خلیفه و بعدها در اختیار قاضیان

منصوب از طرف خلیفه بود و قاضیان که در واقع حکام شرعی بودند کسانی را که عدل و اجتهاد و ادب دانی شان مسلم بود برای تنظیم اسناد و قباله‌ها معین می‌کردند یا گاه خود مستقیماً می‌نوشتند. به طور مثال در کتاب التوسل الی التوسل بغدادی فرمان انتصاب یک نفر از قضات آمده که در آن، ضمن برشمردن وظایف قضات از جمله آمده است «و می‌فرمائیم در صیانت امانتی که به او می‌سپارند از حجاج - یعنی قباله‌ها - و وصایا و مصالحتات و قباله‌های اقراری عظیم تقدم کند... و کاتبین متدین و متورع... که شرایط تحریر قبالات را عارف باشد و بر رسوم تحریر مقالات و در معرفت اسالیب کتابت ماهر و در نوشتن سجلات و وثایق قادر باشد انتخاب کند.»^(۲۱) این وضع تا زمان صفویه ادامه داشت. در یکی از نامه‌های رشید الدین و طواط منشور قضایی یکی از قضات علاوه بر وظیفه‌ای که به عهده قاضی محول شرط است تنظیم اسناد مناکحات - عقدنامه از دواج هم جزء وظایف قاضی است.^(۲۲) در فرمانی هم که در سال ۱۰۴۸ ه. ق برای قاضی القضاة گیلان صادر شده آمده است: «... چون تنقیح معاملات شرعی و مرافعات مالیه به مومی الیه مرجوع و متعلق است احدی را در امر مزبوره مدخل نشناخته مخصوص او دانسته باشند.»^(۲۳)

به طور کلی در ایران بعد از اسلام از فحوای کتب و آثار مربوط بر می‌آید که عمل قضا و دادرسی به وسیله نمایندگان منصوب از طرف دولت صورت می‌گرفته و عزل و نصب آنها در اختیار سلطان وقت بوده است. در هر شهر یک یا چند نفر قاضی به هنگام معاملات و خرید و فروش اراضی و اموال قباله آن را تنظیم و گواهان عادل صحت آن را تأیید می‌کردند.^(۲۴)

در برخی موارد این گونه معاملات در دفتری ثبت می‌شد؛ ولی پس از حمله مغول در کلیه شئون مدنی و قضایی ایران آشفتگی پدید آمد تا این که در زمان غازان خان به دستور خواجه رشیدین فضل الله همدانی این وضع سر و صورتی پیدا کرد. از جمله در فارسنامه ناصری با اشاره به دوره غازان خان چنین آمده است: «... در محکمه شرع هر شهری طاس عدلی نهادند تا اگر کسی ملکی فروشد قبالات مربوط به آن ملک که در دست بایع باشد در آن طاس بشویند و سندی تازه نویسند و مسجل کرده و به مشتری دهند و مشرفی را در هر دارالقضاة نصب

کنند تا شرح و بسط آن بیع و شری را در روزنامه حال ثبت کند و بعد از آن اگر نوشته‌ای بر خلاف این قاعده کسی ابراز دهد حکام شرع و ملوک آن کسی را به گاو نشانیده به گرد شهر بگردانند». علت این کار را مرحوم نخجوانی در کتاب دستور الکاتب نوشته است. وی می‌نویسد در زمان او - اواخر عهد ایلخانیان و چوپانیان - باز دیگر عده‌ای از حکام شرع به اتفاق جمعی از اعیان با تنظیم اسناد کهنه مجعول از متمولان و ثروتمندان پول نقد یا ملک مطالبه می‌کردند. عین عبارت نخجوانی این است: «... جمعی از ملازمان محاکم شریعت به اتفاق طایفه‌ای از اعیان مملکت حجت‌های [= سند‌های] مزور نویسنده که فلان متمول را از تاریخ بیست یا سی سال یا کم‌تر و یا بیش‌تر چندین هزار دینار به فلان شخص می‌باید داد. و از حجت‌های کهنه که در دکان‌های عطاران می‌باشد شقه‌ای گواهی شهود باز می‌شکافتند و به آخر حجت مزبور الحاق می‌کنند و شخص متمول را به حکام تهدید و تخویف می‌دهند و یا از او مال نیز می‌ستانند و یا توسط دیگر مزوران بر مصالحه به قطع رسانیده و دیناری چند از آن متمول مظلوم می‌ستانند و آن مزوران ظالم بر یکدیگر قسمت کنند و حجت املاک نیز به تواریخ قدیم و گواهان قدیم می‌نویسند و چند مردم پیر را که ایشان نیز از مزوران قدیم می‌باشند به محاکم قضات می‌برند».^(۲۵)

در خاتمه این بحث چند فرمان مربوط به نصب قاضی القضاة و کاتب و مورخ قباله‌ها را به نقل از کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب می‌آوریم: «۱) در این وقت منصب قاضی القضاة ممالک محروسه از حدود مصر تا شاطی وادی آمویه و از سواحل هرمز تا باب الابواب... تفویض فرمودیم و دست او [را] در تقلد این منصب جلیل مطلق گردانیدیم تا... به استماع مرافعات و فصل مخاصات و کتب سجالات و توقیعات و تعیین نواب و ترتیب کتاب و مورخان جهت حجج و وثایق و قبالات و عقود مناکحات... و سایر لوازم و لواحق امور شرعی و احکام دینی اشتغال نماید».^(۲۶) به طوری که ملاحظه می‌شود تنظیم قباله‌ها از وظایف قاضی القضاة بوده و او می‌توانسته اشخاصی را در دارالقضا به عنوان کاتب قباله و مورخ قباله‌ها استخدام کند. ۲) فرمان در تفویض کتابت دارالقضا: «چون مولانا ضیاء الدین عبدالحی از فحول افاضل علماء و وجوه اکابر فقها به امانت و دیانت و راست قولی و درست

قلمی مخصوص و مشهور است و مهارت او در کتابت شروط و حجج دیون و مبیعات و صکوک املاک و قبالات معاملات به حد کمال رسیده و محل اعتماد اعظام دین و دولت و اکابر ملک و ملت شده در این وقت راه کتابت دارالقضا ممالک به حسن درایت و یمن دیانت او تفویض است... تا بر وجهی که مقتضی علم وافر اوست کتاب کریم به ذکر آن ناطق و لیکتیب بینکم کاتب بالعدل در قلم آورد و آن صورت را در دفتری منقح و روزنامه‌ای روشن مثبت گرداند تا عند الاحتیاج مرفوق و ملحوظ باشد... در عمل که در کتابت و صکوک و حجج و قبالات و سایر مکتوبات شرعی مهور است با او جواب گویند»^(۲۷) بطوریکه ملاحظه می‌شود فرد عهده‌دار کتابت دارالقضا نوشتن قباله‌ها توسط مقام دولتی نصب می‌شده و در آن شخص فضل و علم فقاهت، امانت، دیانت راست قولی و درست قلمی و مهارت واجب و لازم بوده است.^(۳) در تفویض مورخی حجج و قبالات: «چون مولانا شمس الدین مردی امین و درست قول و درست قلم است... و اقوال و افعال او عند الخلاق مقبول و مسموع افتاده راه مورخی حجج و قبالات و صکوک و وثایق در دارالقضا ممالک بدو تفویض یافت... تا مجموع حجت‌ها و قبالات مبیعات و دیون و معاملات و مناکحات و سایر قضایا که در هر ولایت واقع گردد و مرافعه بدیوان قضا ممالک برند او جهت هر ولایت و شهرهای آن دفتری علی حده تعیین کرده و آن را به دروب و دروازه‌های شهر مبوب و منقسم گردانیده و صورت آن قضیه را اول در دفتر ثبت کند و بعد از آن به تاریخ رساند و بر ورق اول و یابری جلد هر دفتر بنویسد که دفتر فلان ولایت، اسامی شهرها در زیر آن ثبت کند تا اگر در بعضی از صور به رجوع احتیاج افتد به آسانی باسر مقصود رود... بدین سبب این حکم نقاذ یافت تا... مولانا شمس الدین را مورخ قبالات و مکتوبات شرعی، وقفیات و کتب املاک و صریح الملک و وثایق و دیون و حجج معاملات و مبیعات و مناکحات و غیر آن دانسته دیگری را کائناً من کان مجال شرکت در مداخلت تصور نکنند»^(۲۸).

در زمان ملک شاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵ ه. ق.) هم تزویر در معاملات اتفاق می‌افتاده است که به دستور وزیر دانشمند او خواجه نظام الملک برای آن چاره اندیشی شده و قباله‌هایی که بیش از سی سال از تاریخ آن گذشته بوده بی اعتبار تلقی می‌شده است و علت آن را

چنین نوشته‌اند: افرادی برای قباله‌های خود دو نسخه تهیه می‌کردند و در معامله جدید، یک نسخه از قباله را به خریدار می‌دادند یا باطل می‌کردند، ولی نسخه دوم در ید فروشنده باقی می‌ماند و بعد از مدت‌ها همان نسخه به جا مانده موجب سوء استفاده و دست آویز مزوران قرار می‌گرفت. (۲۹)

در زمان صفویه نوشتن قباله‌های املاک سلطنتی به عهده شخصی به نام صاحب توجیه دیوان اعلیٰ بوده که از دولت حقوق می‌گرفته و وظیفه او ثبت خرید املاک برای شاه در دفتر مخصوصی بوده است، آن هم به نام دفترخانه همایون. (۳۰) یکی از القاب این شخص میرزا بوده و در هنگام شرفیابی به حضور سلاطین جزء ایستادگان بوده است. در زمان نادرشاه نوشتن اسناد و قباله‌ها به عهده علما و روحانیان بوده و این‌ها با دربار سر و کاری نداشتند. در زمان زندیه و قاجاریه این رویه موجب پیدایش نهادی به نام محضر شرع شده است و اسناد و قباله‌ها توسط محاضر شرع و محررین اسناد تنظیم و به وسیله شهود و علماء تسجیل و تأیید می‌شده؛ ولی شکل ظاهری قباله‌ها همان شکل زمان صفویه بوده است. کلمه محضر در ادبیات قبل از صفوی به معنای گواهی و استشهادنامه یا صورتمجلس آمده و صورت مصدری آن، یعنی محضر کردن و محضر نوشتن در قابوسنامه آمده است: «در حال قاصدی را از گنجه به گرگان فرستادم و محضری فرمودم کردن... به شهادت رئیس و قاضی و خطیب». (۳۱)

در اسرار التوحید آمده است: «پس ایشان نشستند و محضری کردند و ائمه کرامیان و اصحاب رأی گواهی بر آن محضر نشستند که اینجا مردی آمده است از میهنه و دعوی صوفی می‌کند... و این محضر به غزنین فرستادند». (۳۲) و نیز فردوسی در شاهنامه در داستان کاوه آهنگر آورده است: «که جز تخم نیکی سپهد نکشت یکی محضر اکنون بیاید نبشت». (۳۳)

اما پس از پیدا شدن محاضر شرع، واژه محضر به معنای محل حضور مردم در نزد علما و روحانیون و مجازاً به معنای محل قباله نویسی به کار رفته است و چون در این موارد قباله‌ها به دست اشخاص مختلف نوشته می‌شد و دولت هم اشراف بر نویسندگان قباله نداشت، اغلب قباله‌های معارض پیدا می‌شد. لذا در زمان سلطنت ناصر الدین شاه قاجار فرمانی صادر

شد که اسناد و قباله‌ها به مهر دیوان خانه مبارکه دولت ایران برسد که بعدها وزارت عدلیه اعظم اسناد و قباله‌ها را با مهر کردن به مهر خود تسجیل می‌کرد و اگر یکی از اطراف قباله یا سند از اتباع بیگانه بود، متن سند به گواهی سفارت متبوع طرف خارجی می‌رسید. این وضعیت تا زمان مشروطیت (۱۳۲۴ ه. ق.) ادامه داشت و حتی در شهرستان‌ها هم دفاتری از طرف دولت دایر شده بود و اسناد و قباله‌های اشخاص را مهر مخصوص زده، تأیید می‌کردند. (۳۴)

نیز در سال ۱۳۰۳ هجری قمری قانونی به نام «ثبت و قانون دولتی» وضع شد که وظیفه آن ثبت اسناد مردم در دفتری بود و حق الثبت هم دریافت می‌کردند. این سند ثبت شده ملاک اعتبار بود و در مواردی که مفقود می‌شد ثبت آن به منزله اصل سند تلقی می‌گردید. (۳۵) بعد از مشروطیت هم مردم می‌توانستند اسناد خود را به وزارت عدلیه برده، مهر بزنند و حق الثبت آن را تمبر دولتی الصاق کنند و به سند رسمیت ببخشند. (۳۶)

۹. **خط و زبان قباله‌ها:** زبان فارسی دری از صدر اسلام در ایران زبان گفتگو و ادب و فرهنگ بوده و در این زمان کم‌تر با زبان عربی مخلوط شده است. لذا باید فرض کرد که در این مدت قباله‌ها به زبان فارسی تنظیم می‌شده است. از قرن ششم هجری چون حکام و فرمانروایان ترک و مغول بر سرزمین ایران مسلط شدند، زبان فارسی پیچیده و مصنوع و مملو از ترکیبات منشیانه و کلمات دور از ذهن عربی شد و به تبعیت از زبان رایج، قباله‌ها هم بیش‌تر به زبان عربی و کم‌تر به زبان فارسی و آن هم مخلوط با اصطلاحات و لغات ترکی مغولی تنظیم می‌شده است. از زمان فرمانروایی صفویان و غلبه مذهب شیعه رواج و زبان فارسی ساده به موازات تألیف کتب مذهبی به زبان فارسی عوام فهم قباله‌ها هم بیش‌تر به زبان فارسی امروزه تنظیم می‌شده، ولی کلمات و جملات عربی و اصطلاحات حقوقی شیعه در قباله‌ها و عقدنامه‌ها و مقدمه آن‌ها و تحمیدیه و افتتاحیه به زبان عربی فراوان است. در این زمان، قباله‌ها و اسناد معاملات یا حفظ اصالت اسلامی خود، قالب مخصوص حقوقی پیدا کرده است، به طور مثال ذکر القاب برای متعاملین به تناسب موقعیت اجتماعی آن‌ها و افتتاح قباله به نام خدا و ذکر مقدمه با عبارت‌هایی چون: غرض از تحریر این سند... و ذکر تاریخ و

تسجیل آن‌ها و گواهی شهودی که به هنگام تنظیم قباله یا وقوع معامله حضور داشتند و همچنین ذکر کلمه مجاری المیاء در اسناد و قباله‌ها به علت این که آب از نظر شرع اسلام - مانند هوا - جزء مباحات است و مالکی ندارد و قابل خرید و فروش نیست. (۳۷) نمونه جالبی هم از اجرای صیغه عقد از دواج به زبان فارسی مربوط به قرن هفتم هجری در دست داریم. در کتاب المختارات من الرسائل که در تاریخ ۶۹۳ ه. ق. تألیف شده و مؤلف آن ناشناخته است در خصوص اجرای صیغه توبه چنین آمده: بسم الله و الحمد لله و الصلوة علی رسول الله استغفر الله، توبه می‌کنم از آنچه رب العزه نپسندد و بیزارم از جمله کیشها «باطل»، یا در مورد اجرای صیغه عقد داماد گوید: «به زنی به من ده دختر تو فلان بامرش و دستورش و رضایش و به حق ولایتی که ترا بر آن است به مهر ۱۹/۵ دینار زر سره زده درست اصفهانی جوزانی» و دیگر داماد را گوید: تا بگوید این نکاح بدین مهر از تو قبول کردم». (۳۸)

در مورد خط قباله‌های دوران اسلامی باید گفت قباله‌هایی که در محدوده ایران اسلامی تنظیم شده - چه به زبان عربی و چه به زبان فارسی - به خط عربی بوده که از صدر اسلام از خط کوفی تا خط شکسته متحول شده در بعضی از اسناد و فرمان‌ها و قباله‌ها از انواع اقلام خطوط اسلامی استفاده می‌شده است. چون از اسناد و قبالات صدر اسلام نمونه‌ای در دست نیست تا بتوان اظهار نظر واقعی کرد. تا این که ابن مقله (۲۷۰-۳۲۸ ه. ق.) خط نسخ را از خط کوفی استخراج کرد و بارواج این خط نوشتن با خطوط دیگر تقریباً نسخ شد. به همین دلیل آن را خط نسخ می‌گویند. ولی خط نسخ راهم به صورت شش نوع مختلف یعنی ثلث، رقع، توقیع و طغری و تعلیق و امثالهم می‌نوشتند و اقلام ششگانه آن در نوشتن اسناد و فرمان‌ها و قباله‌ها تا سال ۶۹۸ ه. ق. زمان یاقوت مستعصمی به حد کمال خود رسید. از زمان سلجوقیان قلم توقیع هم رواج یافت و از زمان شاهرخ تیموری (۸۱۲-۸۵۰ ه. ق.) به بعد قلم تعلیق رایج شد. این وضع تا زمان شاه تهماسب صفوی معمول بود تا این که خط شکسته بادو قلم طغری و تعلیق به وجود آمد و با این خط تند نویسی ممکن شد و رفته رفته خط رسمی دولتی شد. در زمان فتحعلی شاه، میرزا ابوالقاسم قائم مقام این شیوه را بر هم زد و شیوه شکسته نستعلیق را مرسوم کرد که تا زمان ورود ماشین تحریر به ایران معمول بود. (۳۹)

از طرفی از اسناد قرون اولیه اسلامی به زبان فارسی نمونه‌ای در دست نیست. در این سال‌ها زبان عربی در دستگاه‌های دولتی رواج داشته و دانشمندان ایرانی هم کتاب‌های خود را به زبان عربی می‌نوشتند و ما در قرن اول ه. ق. اسناد و دفاتر دیوانی ایران و عراق به خط پهلوی و زبان فارسی تنظیم می‌شده است. در اواخر حکومت حجاج بن ثقفی دیوان از زبان پهلوی به عربی نقل شد و چون مترسلان و نویسندگان اسناد اغلب ایرانی و به فرهنگ ایرانی علاقه‌مند بودند، رسم و سنت دبیری از پهلوی به عربی سرایت کرد و این وضع تا اوایل دوران غزنوی (۴۲۱ ه. ق.) ادامه داشت. در آن سال ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی وزیر سلطان محمود غزنوی دفاتر دیوانی را از عربی به فارسی برگرداند، ولی کم‌کم نثر فارسی تحت تأثیر نثر عربی قرار گرفت و در اسناد و قباله‌ها از آیات و احادیث اقتباس کردند. در زمان صفویه، نوشته‌های دیوانی از جمله قباله‌ها به سادگی و روانی گراییدند. بعد از صفویه نثر فارسی و نیز متون اسناد و قبالات تا اندازه‌ای به نثر قرن ششم تا هشتم برگشت. در زمان قاجار به دستور آقا محمد خان مقرر شد اسناد و مکاتبات به زبان فارسی ساده نگارش یابد و این وضع تا اواخر قاجاریه و تشکیل اداره ثبت اسناد و املاک ادامه داشت.^(۴۰) قابل ذکر است که در زمان قاجار رسیدگی به امور احداث اربعه یعنی قتل، هتک ناموس، سرقت و جرح از اختیارات محاضر شرع خارج بوده، ولی تنظیم قبالات معاملات و مناکحات و تنظیم انواع سندها در اختیار محاضر شرع بود که هم اسناد را تنظیم می‌کردند و هم صیغه‌های عقود را جاری می‌ساختند.

توضیحات بعضی از اصطلاحات

۱. اخچه یا اقچه: واحد پول دوره سلجوقیان که گاهی پول کم بها و گاهی از مسکوکات

است؛

۲. اراضی: (جمع ارض) صحرا و دشت؛

۳. ارش (گز): معادل شش قبضه و ۲۴ انگشت و به معنای یک زراع؛

۴. آزاد نامه غلامان: قباله‌ای که مالک غلام به او می‌داده و او را از بردگی رها می‌کرده است؛

۵. اشل: واحد طول مساوی با ۶۰ زراع یا ۶۰ گز؛
۶. اقفزه: جمع قفیز؛
۷. آل: کلمه مغولی به معنی قرمز و شنگرفی؛
۸. آل تمقا: مَهری که با مرکب قرمز رنگ زده می‌شد؛
۹. آلتون تمقا: مَهری که با مرکب طلایی رنگ زده می‌شد؛
۱۰. امضا: نوشتن نام و نشان در زیر قباله که در قدیم به آن توقیع می‌گفتند؛
۱۱. انگشت: واحد طول مساوی با شش جو که به پشت و شکم کنار هم چیده شده باشند؛
۱۲. اوقیه: معادل $\frac{1}{34}$ من (در زمان غزنوی و سلجوقی)؛
۱۳. باب: در واحد طول، معادل شش گز؛
۱۴. براری: جمع بر یعنی زمین‌ها؛
۱۵. بست: واحد اندازه گیری آب که ظرفی سوراخ دار بوده برای ورود به آب؛
۱۶. بنچاق: قباله‌های املاک؛
۱۷. پیاله: واحد آب معادل یک نهم ساعت که ۳۶ پیاله چهار ساعت یا طاق و ۶ طاق یک شبانه روز است؛
۱۸. تمقا: در زبان مغولی به معنای مَهر؛
۱۹. تومان: ده هزار و مبلغ پول به اندازه ده هزار واحد، در هم تازی؛
۲۰. تلال: (جمع تل) پشته‌ها، تپه‌ها؛
۲۱. تخم افکن: مقدار مساحتی از زمین که اندازه مشخص بذر در آن افکنده می‌شود؛
۲۲. تخم افشان: مقدار مساحتی از زمین که اندازه مشخصی بذر در آن افکنده می‌شود؛
۲۳. توقیع: امضا به زبان امروز، امضا خاص سلطان یا حاکم؛
۲۴. تسو: طسوج معادل وزن چهار جو و یک حصه از ۲۴ حصه شبانه روز (ساعت)؛
۲۵. تسجیل: تأیید گواهی شهود معامله یا مقام رسمی؛
۲۶. جبال: (جمع جبل) به معنی کوه‌ها؛
۲۷. جزّه: واحد اندازه گیری آب، نهر آب کوچکی که از نهر بزرگ جدا شده باشد؛

۲۸. جریب: ۶۰ زراع ضربدر ۶۰ زراع یا ۳۶۰۰ زراع؛
۲۹. جو: معادل یک حبه یا دو حبه (شیر)؛
۳۰. چک: سند و قباله معرب آن «صک» است؛
۳۱. چارک: یک چهارم من یا ۱۳ سیر؛
۳۲. حبه: $\frac{1}{۳۶}$ مثقال یا $\frac{1}{۶}$ از $\frac{1}{۶}$ مثقال، معادل یک جو، معادل دو شیر یا ۱۰۰ خردل، $\frac{1}{۴}$ قیراط؛
۳۳. حجت: سند معامله؛
۳۴. حجت شرعی: سند شرعی؛
۳۵. حجت مسجل: سند مصدق؛
۳۶. حجت مزور: سند جعلی؛
۳۷. حجج: (جمع حجت) اسناد؛
۳۸. خالصه: املاک مخصوص دولت؛
۳۹. خردل: واحد وزن $\times \frac{1}{۳۰۰}$ دانه؛
۴۰. داتق: دانگ. واحد وزن معادل ۸ حبه یا دو قیراط یا چهار طسوج. معرب دانگ، $\frac{1}{۶}$ درهم (واحد پول)؛
۴۱. دانگ: معادل $\frac{1}{۶}$ از هر چیزی (در مساحت)، چهار یک درهم، چهار یک مثقال - $\frac{1}{۴}$ روز؛
۴۲. دو اتق: جمع داتق؛
۴۳. دینار: پول سکوک طلا، پول طلا؛
۴۴. درهم: واحد وزن $\frac{1}{۱۲}$ اوقیه و واحد پول مسکوک نقره؛
۴۵. دستخط: فرمانی که به دست فرمان کننده نوشته شده باشد؛
۴۶. دستینه: امضا، توقيع؛
۴۷. در: باب = شش گز؛
۴۸. در: واحد خانه‌ها؛
۴۹. دیوان اوقاف: مؤسسه‌ای که اموال و املاک وقفی را سرپرستی می‌کرده است؛

۵۰. درم: درهم، پول کم ارزش؛
۵۱. زراع: واحد طول معادل یک گز و ۶ قبضه و ۲۴ انگشت؛
۵۲. رضانامچه: رضایت نامه ترک دعوا توافق نامه؛
۵۳. روپیه: واحد پول که در زمان فتحعلی شاه در ایران رواج داشته است؛
۵۴. ریال: واحد اندازه گیری دیگری از پول از دوره قاجار تاکنون؛
۵۵. راتبه: مزد، مستمری، اجرت؛
۵۶. رسن: واحد طول $\frac{۱}{۱۰}$ در یا باب؛
۵۷. ساعت: واحد آب یا واحد اندازه گیری برای آبیاری معادل $\frac{۱}{۲۴}$ شبانه روز؛
۵۸. سیاق: خط نوشتن ارقام و مقادیر اقتباسی از خط عربی توسط حسن صباح؛
۵۹. سجل: جلسه رسیدگی دادگاه و نوشتن و ثبت قباله و تصدیق آن؛
۶۰. سکه: پول فلزی اعم از زر و سیم و غیره و محل استراحت پیک‌های آماده، مانند رباط؛
۶۱. سجع مهر: عبارتی که در مهرها حک می‌کردند مانند عبده یا عبده الراجی و غیره.
۶۲. شرط نامچه: قرارداد یا اسناد مشروط به شرط، قرارداد؛
۶۳. شرط نامه: قرارداد یا اسناد مشروط به شرط، قرارداد؛
۶۴. شعیر: جو، $\frac{۱}{۴}$ حبه = دانه یا در تقسیم مساحت مشاع $\frac{۱}{۹۶}$ از مساحت یا اراضی یک قویه یا مالک؛
۶۵. شبانه روز: واحد آبیاری معادل ۶ طاق و هر طاق ۴ ساعت؛
۶۶. صک: فرمان برقراری جیره یا وظیفه و معرب چک و به معنی خط و قباله؛
۶۷. صکوک: جمع صک؛
۶۸. صکوک املاک: قباله‌های املاک؛
۶۹. صراف: طلا و نقره فروش؛
۷۰. صرفی یا صرافی: فروشندگان طلا و نقره؛
۷۱. صریح الملک: صک، چک، قباله املاک و دفتر ثبت قباله‌ها؛

۷۲. ضیاع خاص: املاک خاص سلطان؛
۷۳. ضیاع عام: املاک دیگر بجز املاک سلطان؛
۷۴. طغرئی: لفظ ترکی مصطلح در زمان سلجوقی به معنای خط قوسی که مخصوص نام سلطان یا بسم الله الرحمن الرحیم را می نوشتند؛
۷۵. طاقه: توپ پارچه، قواره پارچه، واحد اندازه گیری شال و ابریشم و...؛
۷۶. طسوج: $\frac{1}{4}$ دانق یا دانگ؛
۷۷. طغرانبویی: قباله نویس؛
۷۸. طغرانی: شغل طغرئی نویسی؛
۷۹. طغراکش: طغرئی نویس؛
۸۰. طومار: نامه و مکتوب دراز، صورت حساب؛
۸۱. طست: طشت، واحد تقسیم آب؛
۸۲. طاحوفه: آسیاب - طاحونه؛
۸۳. عشر: $\frac{1}{10}$ مالی که به محصولات زمین تعلق می گرفته، مقدار زکوة زمین؛
۸۴. عقار: ملک و آب و زمین اغلب با ضیاع به کار می رود؛
۸۵. غلام: برده مرد؛
۸۶. فنکال: پیمانانه معادل ۱۰ بست (بست)؛
۸۷. فنگان: فنجان واحد آبگیری؛
۸۸. قبضه: واحد طول معادل $\frac{1}{6}$ گز یا چهار انگشت؛
۸۹. قصب: واحد ساعت معادل ۶ رش و $\frac{1}{1}$ جریب؛
۹۰. قفیز: ۱۰ عشر معادل ۳۶۰ گز؛
۹۱. قیراط: $\frac{1}{24}$ دانگ یا معادل ۳ حبه و چهار هفتم $\frac{4}{7}$ حبه؛
۹۲. قرارنامه: تعهد نامه؛
۹۳. قسم نامه: سوگندنامه؛
۹۴. قول و قرار: تعهد و قرارداد؛

۹۵. قباله: سند انتقال ملک یا سند ازدواج؛
۹۶. کنیز: برده زن؛
۹۷. کاتب عدل: نویسنده قباله؛
۹۸. کاتب دارالقضاة: نویسنده سند یا قباله؛
۹۹. کاریز: قنات؛
۱۰۰. گز: معادل یک زراع یا یک ارش؛
۱۰۱. مثقال: واحد وزن معادل یک درهم و چهار دانگ یا $4/25$ گرم فعلی؛
۱۰۲. مثقال: صیرفی یا صرافی: مثقال رایج بین طلا و نقره فروشان؛
۱۰۳. محضر: استشهاد و گواهی و محل نوشتن قباله؛
۱۰۴. مسجل: سندی که به تصدیق رسیده و شهود آن را تأیید کرده باشند؛
۱۰۵. مورخ حجج: ثبات قباله‌ها در دفتر؛
۱۰۶. مَهر دار: کسی که مسئول نگهداری مَهر حاکم بوده است؛
۱۰۷. مجاری المیاه: (مجری المیاه) نهر و جوی آب؛
۱۰۸. مَن: معادل ۱۸۰ مثقال یا چهار چارک و ۲ رطل و ۲۴ اوقیه، بر حسب اختلاف مکان‌ها و زمان‌ها. در حال حاضر معادل ۳ کیلوگرم؛
۱۰۹. مَن تبریز: ۲ برابر مَن شاه یا مَن معمولی؛
۱۱۰. نخود: $\frac{1}{24}$ مثقال یا $\frac{1}{5}$ گرم واحد وزن با اختلاف اماکن و ازمنه؛

پانویس‌ها

۱. اختری، محمد علی، «قباله و قباله نویسی پیش از اسلام»، مجله کانون سردفتران و دفتریاران، دوره جدید، ش ۴، ص ۷۴ و نقیسی، سعید، تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا پایان امویان، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۴۶.
۲. بقره، ۲۸۱.
۳. محمدی، سید جلیل، «سیر مالکیت در ایران»، مجله کانون سردفتران و دفتریاران، دوره جدید، ش ۲،

ص ۳۶.

۴. تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا پایان امویان، ص ۱۲۰.
۵. اصفهانی، عبدالرحیم بن موالی، صیغ العقود، قم، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۳۰.
۶. همان، ص ۲۲.
۷. همان، ص ۳۳.
۸. همان، ص ۲۴.
۹. عروضی سمرقندی، چهار مقاله، به تصحیح محمد قزوینی، تهران، زوار، ۱۳۳۳، ص ۳۵.
۱۰. انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی در دوره غزنوی و سلجوقی، تهران، طهوری، ۲۵۳۵، ص ۱۸۵.
۱۱. کیخسرو اسفندیار بن آذر کیوان، دبستان مذاهب، تهران، طهوری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۱.
۱۲. قائم مقامی، جهانگیر، «سندی درباره تاریخ تهران»، مجله بررسیهای تاریخی، س ۵، ش ۱، ص ۱۳۹ و جابری عناصری، «بررسی چند سند...»، مجله گنجینه اسناد، س ۳، ش ۴، ص ۱۳-۳.
۱۳. همو. مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۲۲۹.
۱۴. همان، ص ۲۳۰.
۱۵. قباله‌های ازدواج در قرن سیزده و چهارده قمری موجود در موزه نگارستان، تهران، ۲۵۳۵، ص ۷.
۱۶. راوندی، مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۸، ص ۱۹۲ و همو، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۱۰۶.
۱۷. مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۴۱.
۱۸. همان، ص ۴۲.
۱۹. سیر قانون و دادگستری در ایران، ج ۴، ص ۱۲۰.
۲۰. همان جا، به نقل از طبرسی، البیان.
۲۱. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، قسمت ۲، ص ۱۱۱۴.
۲۲. همان، ص ۱۱۱۸.
۲۳. قائم مقامی، جهانگیر، یکصد و پنجاه سند تاریخی از زمان جلایر تا بهلولی، تهران، چاپ ارتش (کمیته تاریخ)، ۱۳۴۸ و تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، قسمت ۲، ص ۱۱۱۸.

۲۴. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، قسمت ۲، ص ۱۱۲۵ و ۱۲۱۱.
۲۵. نخجوانی، محمد بن هندوشاه، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، ج ۱، قسمت ۱، به سعی و اهتمام عبدالکریم علی اقلی علیزاده، مسکو، ۱۴۷۹، ص .
۲۶. همان، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.
۲۷. همان، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.
۲۸. همان، ص ۲۴۰ - ۲۴۲.
۲۹. مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۱۳۰.
۳۰. رحیم لو، یوسف، القاب و مواجب دوره صفویه، تهران، بی نا، ۱۳۷۱، ص ۵۸.
۳۱. اصطلاحات دیوانی در زمان غزنوی و سلجوقی، ص ۲۰۱.
۳۲. همان، ص ۲۹۱.
۳۳. همان، ص ۲۰۱.
۳۴. مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۳۱۷.
۳۵. همان، ص ۳۱۵.
۳۶. قباله معامله قریه سعید آباد شهریار که اصل آن متعلق به نویسنده این مقاله است. تاریخ این سند ۱۳۳۸ ه. ق. است.
۳۷. بررسی چند سند...، مجله گنجینه اسناد، س ۳، ش ۴، ص ۱۳ - ۳.
۳۸. المخترات من الرسائل، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۲۵۳۵.
۳۹. مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، ص ۳۲۸ - ۳۲۵.
۴۰. همان، ص ۱۴۸ - ۱۵۲.



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی